

تائید بدر و فتن کروگی

تاریخ:

# مأمور معتمد

(ویراست دوم)

گراهام گرین

تورج یاراحمدی

الله عز و جل نسبت نهاد  
الله عز و جل نسبت نهاد

تاریخ: ۱۹۶۷-۰۲-۰۱



## ۱

مرغان دریایی بر فراز بندار دور کش و قوس می زدند. مانند تکه هایی از مه می آمدند و بعد به طرف شهر پوشیده در مه بال می گردانند، سوت کشتی هم صدا با آن ها مویه می کرد. کشتی های دیگر نیز در سوت های خود دمیدند و مانند دسته ای عزادار دم گرفتند - در سوگ چه کسی؟ کشتی در آن عصر سرد پاییزی با نصف سرعت کامل خود راه می برد. د. رابه یاد نعش کشی می انداخت که آهسته و با احتیاط به گورستان می رفت، و رانده آن مراقب بود که تابوت تکان نخورد، انگار که یک - دو تکان به حال مرده فرقی بکند. زن های به هیجان آمده از لابه لای کفن ها جیغ می کشیدند.

میخانه عرشه درجه سه جای سوزن انداختن نداشت: دسته ای بازیکن راگبی به کشور بازمی گشتند، کراوات های راه راه به گردن آویخته و میخانه را روی سر گذاشته بودند، به همدیگر تنہ می زدند و مشروب می نوشیدند. د. همهی حرف های آن ها را که به صدای بلند ادا می کردند، نمی فهمید: شاید اصطلاح بود - یا گویشی دیگر؛ کمی وقت لازم داشت تا زبان انگلیسی را به طور کامل به یاد بیاورد. روزگاری زبان انگلیسی را خیلی خوب بلد بود، اما حالا بیشتر به انگلیسی ادبی مسلط بود. د. مردی میانه سال بود با سبیل پرپشت، نقش زخمی بر چانه و نشانی از اضطراب ماندگار بر پیشانی، و در این میان سعی می کرد خود را از آن جمع بیرون